

بررسی زمینه‌های تاریخی و سیاسی تجزیه شبه جزیره کره و تبعات اجتماعی آن
حسین شاه مرادی^۱ - محمدحسن شیخ الاسلامی^۲
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۴

چکیده:

شبه جزیره کره، سرزمینی کهن و استراتژیک است که مردمان آن پیش از تقسیم سرزمین - شان قرن‌ها تاریخ مشترک داشتند اما پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم و پایان استعمار ژاپنی‌ها بر کره اتفاقاتی را به همراه داشت که منجر به تجزیه این سرزمین و سالها بحران در آن شده است. تجزیه شبه جزیره به دو کره شمالی و جنوبی تبعات سیاسی و اجتماعی فراوانی را به همراه داشته است که مردمان شبه جزیره کماکان با آن دست به گریبان هستند. سوالاتی که در این راستا قابل طرح و ارزیابی می‌باشند بدین صورت هستند: زمینه‌های تاریخی و سیاسی منجر به تجزیه شبه جزیره کره چه مواردی هستند؟ و تجزیه شبه جزیره چه تبعات اجتماعی به همراه داشته است؟ فرضیه مقاله مدعی آن است که تضاد منافع قدرت‌های فائق جنگ جهانی دوم و اختلافات تاریخی در شبه جزیره کره، مهمترین عوامل منتهی به تجزیه شبه جزیره کره بوده‌اند که در نتیجه این عوامل، بحران‌های عدیده‌ای از جمله بیگانگی مردم بخش شمالی و جنوبی و مناقشه هسته‌ای کره شمالی بوجود آمده‌اند. روش پژوهش مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن نیز از روش اسنادی و منابع معتبر اینترنتی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: شبه جزیره کره، تجزیه، جنگ، وحدت، قدرت‌های بزرگ، تضاد منافع

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، مطالعات منطقه‌ای (مطالعات شرق آسیا)، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران
shahmoradi.hossein@gmail.com

^۲ - دانشیار، گروه دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران
mhsheikh@gmail.com

مقدمه

پس از پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای پیروز در جنگ تصمیمات قابل توجهی برای سرنوشت سیاسی بسیاری از کشورها گرفتند و بدون تردید یکی از کشورهایی که سرنوشتش به کلی تحت تأثیر تصمیمات ایالات متحده و شوروی قرار گرفت، کره بود. شاید بتوان گفت که کره از مهم‌ترین قربانیان جدال شوروی و آمریکا بر سر کسب قدرت بیشتر در جهان بود. البته، کره از ابتدای تاریخش نیز کشوری تماماً متحد و یکپارچه نبود و حتی در عصر سه امپراتوری^۱، اختلافات بین سه دسته حاکم در شبه جزیره کره آشکار بود. در واقع، در طول تاریخ طولانی کره، دو کره تنها در دوره‌ی استقرار امپراتوری گوریو^۲، امپراتوری سلسله چوسان^۳ و بعدها امپراتوری کره^۴ به وحدت رسیده بودند. امپراتوری کره نیز خیلی زود در مقابل حملات ژاپن سر فرود و کره به اشغال ژاپنی‌ها درآمد.

اما درست زمانی که امکان تشکیل یک کره واحد پس از جنگ جهانی دوم وجود داشت، ایالات متحده، شوروی و انگلیس با تصمیمشان برای تقسیم کره به دو کشور جنوبی و شمالی، این امکان را از بین بردند و زمینه اختلافات شدید و دو دستگی میان مردم شبه جزیره کره را فراهم آوردند. البته تقسیم کره به دو قسمت شمالی و جنوبی به یک باره رخ نداد. پس از جنگ جهانی دوم سه سال جنگ و اختلاف بین قدرت‌های کمونیستی چین و شوروی از یک سو و آمریکا از سوی دیگر، در نهایت به تقسیم کره انجامید.

جهت بررسی موضوع، ابتدا به این موضوع پرداخته خواهد شد که چه اتفاقاتی به جدایی دو کره انجامید و این جدایی در نهایت چه آثار سیاسی بر وضعیت کره گذاشت. در این راستا، در قسمت اول، ابتدا نگاهی کوتاه به تاریخ کره از آغاز عصر سه امپراتوری تا امپراتوری کره با تأکید بر مسأله وحدت دو کره در این اعصار، خواهیم داشت. سپس نگاهی مختصرتر به وضعیت کره در زمان اشغال توسط ژاپن انداخته خواهد شد و سپس به این مسأله توجه خواهد شد که چه عواملی در جریان جنگ جهانی دوم تا ۱۹۴۸ باعث جدایی دو کره شد تا مشخص گردد که زمینه‌ها و دلایل جدایی دو کره چه بود. در قسمت دوم مقاله نیز، به این موضوع پرداخته خواهد

^۱ - Three Kingdoms

^۲ - Koryo or Goryeo

^۳ - Joseon

^۴ - Korean Empire

شد که پس از جدایی دو کره چه اتفاقاتی افتاد و این امر چه سرنوشتی را برای این دو کشور و روابط آنها رقم زد.

۱- تاریخ کره از پادشاهی گوگوریو تا تقسیم به جنوبی و شمالی

کره از جمله کشورهایی است که تاریخ کهنی دارد و سابقه تاریخی حکومت در این کشور به پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. از این لحاظ کره در تاریخ جهان کشور مهمی است. اما این تاریخچه طولانی نیز خود در بردارنده عواملی است که زمینه ساز جدایی دو کره بوده‌اند. البته آنچه در نهایت و در عصر حاضر باعث جدایی دو کره شد سابقه تاریخی آنها نبود، بلکه تفاوت‌هایی بود که در طول اشغال کره توسط ژاپن و سپس نفوذ قدرت‌های شرق و غرب ایجاد شده بود. این در حالی بود که تا پیش از آن کره، اتحاد در کل شبه جزیره را تجربه کرده بود. در قسمت کنونی مقاله ابتدا به آن قسمت از تاریخ کره پرداخته می‌شود که از کشوری چند پاره تبدیل به کشوری متحد شدند و سپس زمینه‌های تفکیک و جدایی آنها با حضور ژاپنی‌ها و سپس آمریکا و شوروی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۱- از عصر سه امپراطوری تا امپراطوری کره

سابقه حکومت داری در کره به عصر سه پادشاهی بر می‌گردد که در سال‌های میانی و پایانی قرن اول پیش از میلاد تشکیل شدند. پادشاهی شیلا^۱ (۵۷ قبل از میلاد)، پادشاهی گوگوریو^۲ (۳۷ قبل از میلاد) و پادشاهی پانکجه^۳ (۱۸ قبل از میلاد). (Hansen & Curtis, 2014). از این میان، گوگوریو که در قسمت شمالی شبه جزیره قرار گرفته بود، قدرت بیشتری داشت و به واسطه هم مرز بودن با امپراطوری هان^۴ بارها با آن درگیر می‌شد. این درگیری حتی تا آنجا پیش رفت که گوگوریو اکثر قسمت‌های منطقه منچوری^۵ را به تصرف خود در آورد. پادشاهی‌های پانکجه و شیلا نیز در قسمت‌های جنوبی شبه جزیره کره مستقر بودند. (Lee, 1997. 12) قدرت گیری بیش از اندازه گوگوریو برای دو پادشاهی جنوبی همواره سنگین بود و این امر در قرن پنج میلادی زمینه اتحاد پانکجه و شیلا علیه گوگوریو را فراهم آورد. این اتحاد با چرخش پانکجه به سمت گوگوریو پایان یافت و شیلا که قسمت عمده جنوب شبه

1- Silla Kingdom

2- Koguryo Kingdom

3- Paekche Kingdom

4- Han Dynasty

5- Manchuria

جزیره را در اختیار داشت تنها ماند، ولی به واسطه درگیری گوگوریو با چینی‌ها و ضعف پائکجه در امان ماند و توانست قوای خود را تقویت کند. (Yi, 1984. 44-48) در طول دو قرن شش و هفت میلادی، شیلا به تدریج قدرت خود را افزایش داد، این در حالی بود که دو امپراطوری دیگر به واسطه عوامل متعدد رو به ضعف نهادند. جنگ‌های متعدد بین سه امپراطوری همچنان ادامه داشت تا آنکه در نهایت پادشاهی شیلا با حمله به پائکجه در سال ۶۶۰ میلادی آنها را از بین برد و جنوب شبه جزیره را به طور کامل تحت کنترل خودش در آورد. در سال ۶۶۸ شیلا به گوگوریو نیز حمله کرد و آنها را نیز منهدم نمود ولی به واسطه هجوم شدید چینی‌ها نتوانست موجبات انقراض گوگوریو را فراهم کند. همین امر باعث شکست چینی‌ها از نیروهای به جا مانده از گوگوریو در سال ۶۷۶ میلادی شد. اگرچه پس از این در عمل شیلا بر کل شبه جزیره کره حکومت داشت ولی در یک چرخشی ناگهانی، در ابتدای قرن دهم میلادی نیروهای نظامی حاکم شیلا را برکنار و حاکم گوگوریو را بدون هیچ جنگی به جای او نشانند. به این ترتیب، گوگوریو با کودتای نظامی، یک شبه بر کل شبه جزیره حاکم شد. حاکم گوگوریو وانگ کئون^۱ نام امپراطوری گوریو را بر کشور گذاشت و از سال ۹۱۸ میلادی به بعد، گوریو تنها حکومت واحد در کره بود. به این ترتیب، اولین حکومت واحد در کره پس از نزدیک به هزار سال درگیری‌های بین سه پادشاهی شکل گرفت که تا سال ۱۳۹۲ میلادی نیز پابرجا بود. (Pawlett & Pawlett, 2008.14-15)

حمله مغول‌ها در فاصله سال‌های ۱۲۵۹-۱۲۳۱ به شکست سنگین امپراطوری گوریو و تصرف پایتخت این کشور انجامید. با این حال، مغول‌ها سلسله گوریو را از بین نبردند و این سلسله تا ۱۳۹۲ پابرجا بود. تا اینکه ژنرال یی سونگ گی^۲ با پایان دادن به کار سلسله گوریو، سلسله یی یا چوسان را ایجاد کرد. همزمان با تأسیس این سلسله، در شبه جزیره کره نیز تغییرات اساسی به وجود آمد. برای مثال، بودیسم^۳ که از زمان گوگوریو مذهب رسمی کره‌ای‌ها شناخته می‌شد، به کنفوسیوسیسم تغییر پیدا کرد و تقریباً تمام نمادهای بودیسم نیز پاک شد و نظامی مبتنی بر طبقه بندی شغلی در شبه جزیره به وجود آمد. (Yi, 1996.76) همزمان با روی کار آمدن سلسله‌ای در کره، دزدان دریایی ژاپنی حملات خود به کره را شدت بخشیدند.

^۱ - Wang Keon

^۲ - Yi Seong-gye

^۳ - Buddhism

در طول دو قرن بعدی ژاپنی‌ها به طور مفصل‌تری دائماً به کره حمله می‌کردند. این در حالی بود که چینی‌ها تمایلی به درگیری با کره‌ای‌ها نشان نمی‌دادند، بلکه از آنها حمایت هم می‌کردند. بر این اساس، با غلبه کره‌ای‌ها بر ژاپنی‌ها در فاصله قرن هفده تا اواخر قرن نوزدهم، شبه جزیره کره در صلح و وحدتی بی سابقه زندگی کرد. (Columbia University, 2016)

صلح مذکور به عصر روشنفکری در کره ختم شد که با افزایش علم و دانش در کره و همچنین ورود قدرت‌های استعماری همراه بود. در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، کره عملاً تحت سیطره چین قرار داشت و این امر در سال‌های روشنفکری به هیچ عنوان مورد پذیرش کره‌ای‌ها نبود. این مسأله که ناراحتی عمومی را هم در برداشت به اصلاحات معروف کابو^۱ (۱۸۹۴-۹۶) منجر شد تا بدین وسیله کره‌ای‌ها بتوانند از چین و سایر قدرت‌های استعماری استقلال داشته باشند. نتیجه این اصلاحات آن بود که در سال ۱۸۹۷ نام پادشاهی چوسان رسماً به امپراطوری کره تغییر یافت. (Hwang, 2010. 140)

۱-۲- اشغال توسط ژاپن

استقلال و تغییر نام کره، چندان برای آنها خوش یمن نبود. در واقع، مخالفت با نقش آفرینی چین به معنای عدم برخورداری از حمایت آنها بود. در حالی که کره‌ای‌ها هنوز چنان قدرتی نداشتند که بتوانند بدون چین در مقابل ژاپن که همواره آماده حمله به کره بود، ایستادگی کنند. در سال ۱۹۱۰ میلادی ژاپن کره را ضمیمه خاک خودش کرد، سلطنت حاکم بر کره نیز بدین ترتیب از بین رفت و سلسله «یی» (چوسان) نابود شد. نیروی نظامی کره نیز در منچوری، شانگ‌های و هاوایی پراکنده شدند و بدین ترتیب آزادی کره‌ای‌ها نیز به شدت محدود شد. (Pawlett & Pawlett, Op.cit. 16)

سلطه ژاپنی‌ها بر کره در حدود ۳۵ سال غلبه ژاپن بر کره، با تلاش‌های جدی ژاپن برای تغییر فرهنگ، سنن و زبان کره‌ای‌ها همراه بود. در این زمان، سلسله چینگ نیز به واسطه غلبه استعمار انگلیس، توانایی حمایت از کره‌ای‌ها را نداشت و در نتیجه غلبه ژاپن بر شبه جزیره عملاً هر روز افزایش پیدا می‌کرد. کره‌ای‌ها نیز هر روز از حقوق کمتری برخوردار می‌شدند و مجبور بودند به عنوان شهروندان درجه دو در کشور خود زندگی کنند. این امر تا جایی پیش رفت که کره‌ای‌ها حتی برای شکایت از اوضاع نیز باید درخواست خود را به دولت مرکزی ژاپن در توکیو می‌بردند. (Nam, 2013.167)

^۱ - Kabo Reform

در این دوران همکاری ژاپن و ایالات متحده، غلبه ژاپن بر کره را آسان‌تر هم می‌کرد. ایالات متحده که حضور پررنگی در شرق آسیا داشت در ازای سلطه بی‌حرف و حدیث خود بر فیلیپین، مخالفتی با سلطه ژاپن بر کره نکرد. پس از شروع دوره استعماری، جمعیت قابل توجهی از ژاپنی‌ها به کره مهاجرت کردند، تا جایی که پس از پایان جنگ جهانی دوم بیش از دو میلیون ژاپنی در کره زندگی می‌کردند. در طول این مدت، ژاپنی‌ها نظام سیاسی و اداری کره را به شدت تغییر دادند. (Caprio, 2009. 17) اگرچه کره‌ای‌ها در این زمان به شدت تلاش می‌کردند تا فرهنگ و سنن خود را حفظ کنند ولی عدم وحدت و ناتوانی آنها در مقابله با ژاپنی‌های قدرتمند باعث شد آنها در این دوران هیچ حرفی برای گفتن نداشته باشند. به این ترتیب، در دوره استعمار ژاپن بر شبه جزیره کره و فراتر از آن بر منچوری، بحثی از جدایی دو کره مطرح نمی‌شد؛ زیرا عمده تمرکز مردم کره به اعتراض به اعمال ژاپنی‌ها اختصاص داشت. به علاوه، در این دوران رژیم ژاپنی حاکم بر کره، به شدت سرکوبگر بود و اجازه انجام هیچ اقدام جدی را به مردم کره نمی‌داد. البته، در طول دهه ۱۹۳۰ میلادی به تدریج از میزان سرکوبگری رژیم ژاپنی حاکم بر کره کاسته شد؛ چرا که در این دوران ژاپن تحت تأثیر اختلافات داخلی خودش که ناشی از اقدامات نظامیان بود قرار گرفته بود. در طول جنگ جهانی دوم نیز، کره‌ای‌ها عمدتاً توسط ژاپنی‌ها به جنگ گماشته شدند. در واقع، در طول مدت جنگ، آنها تنها به عنوان سیاهی لشکر ژاپنی‌ها عمل می‌کردند و هیچ استقلال و هویتی نداشتند. (Miller, 2016. 3) هرچند پایان جنگ و شکست ژاپن برای کره‌ای‌ها بهترین خبر بود، اما آنها از تصمیمات شوروی و آمریکا برای کشورشان خبر نداشتند.

۱-۱-۲- تقسیم کره توسط آمریکا و شوروی

تا قبل از پایان جنگ جهانی دوم، همه کشورهای درگیر در جنگ با ژاپن معتقد بودند کره باید تبدیل به کشوری مستقل شود. این باور و اعتقاد به شکلی قوی در چین و شوروی کمونیست وجود داشت، در سوی مقابل نیز آمریکا و انگلیس با آن موافق بودند. معنای استقلال کره آنگونه که حداقل به ذهن متبادر می‌شد این بود که شبه جزیره کره همانند آنچه قبل از اشغال توسط ژاپن وجود داشت، تبدیل به کشوری مستقل شود. اما بعد از پایان جنگ شرایط تغییر کرد. چه آمریکا و چه شوروی حاضر نبودند کره‌ای‌ها را که به سختی از چنگ ژاپنی‌ها در آورده بودند، از دست بدهند. این مسأله برای آمریکایی‌ها اهمیت بیشتری هم داشت، از دست دادن کره می‌توانست برای آنها بسیار گران تمام شود، چرا که آنها تسلط خود در خاک شرقی

آسیا را از دست می‌دادند و با دست خودشان باعث نفوذ کمونیسم در شرق آسیا می‌شدند. همه این مسائل دست به دست هم داد تا چالشی جدی بر سر کره میان قدرت‌ها ایجاد شود. با این وصف، در قسمت حاضر باید دو مرحله تاریخی که موجبات تقسیم کره به شمال و جنوب را فراهم آورد مورد مطالعه قرار گیرد. در قسمت اول، وقایع قبل از پایان جنگ جهانی دوم مورد مطالعه قرار می‌گیرد که در آن همه به دنبال وحدت و استقلال کره بودند و در قسمت دوم آنچه پس از پایان جنگ موجب تقسیم کره شد، بیان می‌گردد.

۱-۲-۱- وحدت رویکرد شوروی و آمریکا در استقلال کره

وقتی ژاپن در جنگ جهانی دوم تسلیم شد، روز تسلیم یکی از شادترین روزها برای مردم کره به شمار می‌رفت. کره‌ای‌ها آن روز را جشن گرفتند و به پایکوبی پرداختند. نمادهای معابد شینتو را آتش زدند و پرچم کره را به اهتزاز در آوردند. در این زمان، کره‌ای‌ها کمیته‌هایی مردمی تشکیل دادند تا زمینه‌های تشکیل دولت واحد کره را ایجاد کند. بنابر گمانه زنی کره‌ای‌ها، رهبری دولت جدید بر عهده کمونیست‌ها بود که بیشتر از همه برای تشکیل دولت تلاش می‌کردند. در ۶ سپتامبر ۱۹۴۵ صدها نماینده از حزب کمونیست کره در سئول جمع شدند و تشکیل جمهوری خلق کره را اعلام کردند. پیرو این اعلام، آنها برنامه ریزی‌های مفصلی نیز برای اداره کشور ارائه نمودند؛ از جمله مصادره اموال ژاپنی‌ها و خائنین ملی، کم کردن اجاره بها، هشت ساعت کاری در روز و از این قبیل. اما این اقدامات به هیچ وجه مورد پذیرش نیرو-های به رهبری آمریکا قرار نگرفت و ایالات متحده جمهوری خلق را به رسمیت نشناخت. (Seth, 2011. 309)

از سوی دیگر شرایط اجتماعی، گرایش کلی جامعه را به سمت کمونیسم تغییر می‌داد. پس از جنگ، پناهندگان و آوارگان کره‌ای از ژاپن و چین به کشور برمی‌گشتند. همراه با این برگشت، فقدان کار، مسکن کافی و مناسب شرایط زندگی را سخت‌تر می‌کرد. چنین شرایطی در عمل باعث شده بود که در کل دهه ۴۰ میلادی حتی در قسمت جنوب هم که بعدها تحت نفوذ ایالات متحده قرار گرفت، کمونیسم طرفداران بسیار بیشتری پیدا کند. زیرا کمونیسم از کارگران بیکار در مقابل کارخانه داران حمایت می‌کرد. به علاوه، در طول سالیان دهه ۱۹۳۰ میلادی کمونیسم به تدریج در کل شبه جزیره کره رسوخ پیدا کرده بود و احزاب کره‌ای تا حد زیادی تحت تأثیر چینی‌ها قرار گرفته بودند. (Robinson, 2007. 103) نباید فراموش کرد که کره‌ای‌ها در چند قرن گذشته همواره روابط مناسبی با چینی‌ها داشتند و در سوی

مقابل چینی‌ها نیز بارها از دولت‌های حاکم بر کره به ویژه در مقابل ژاپنی‌ها حمایت کرده بودند. به این ترتیب، خواه ناخواه کره‌ای‌ها گرایش بیشتری به سمت روسیه و چین داشتند و این مسأله در انتهای جنگ برای آمریکایی‌ها که هزینه قابل توجهی را در جبهه ژاپن متحمل شده بودند، به هیچ وجه قابل پذیرش نبود.

اما همانطور که پیش‌تر هم گفته شد، کره‌ای‌ها پیش از اشغال سرزمینشان توسط ژاپن، به اتحاد رسیده بودند. علاوه بر این، در طول سده‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی نیز به کشوری یکپارچه تبدیل شده بودند. دوره استعمار ژاپن نیز وحدت اجتماعی میان کل مردم شبه جزیره را افزایش داده بود. عنوان چوسان به مثابه یک عنوان مقدس برای کل کره به شمار می‌آمد و مردم کره خود را متعلق به این عنوان می‌دانستند و خواستار ایجاد یک کشور واحد در کل شبه جزیره بودند. از این رو، طرح تقسیم کره در واقع تنها در سایه زور محقق می‌شد؛ زیرا خود کره‌ای‌ها تمایلی برای جدایی نداشتند. (Bajpai, 2015) البته مردم شبه جزیره، در فکر این هم نبودند که مسأله جدایی برای آنها پیش بیاید. چرا که پیش از این و در خلال در کنفرانس قاهره در ۲۲-۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ در اعلام وضعیت کشورهای موسوم به متفقین علیه ژاپن، روزولت^۱، چرچیل^۲ و کایشک^۳ از چین هر سه استقلال کره را به رسمیت شناخته بودند و اعلام کرده بودند که "با توجه به بردگی کره، مصمم هستیم تا راهی مناسب برای آزادی و استقلال کره اتخاذ کنیم. (Cairo Declaration, 1943)" کنفرانس قاهره به نوعی برای راضی کردن چین و تأمین سیاست‌های چین برگزار شد و تضمین استقلال کره تقریباً کمونیست نیز در همین راستا بود. بعدها در کنفرانس یالتا^۴ نیز چرچیل و روزولت با استالین ملاقات کردند و در این دیدار هم مقرر شد که کره باید استقلال خود را به دست آورد و پس از پایان جنگ، نیروهای متفقین از آن خارج شوند. اما پس از آنکه ترومن^۵ جایگزین روزولت شد و شرایط جنگ به طور کلی به نفع ایالات متحده تغییر کرد، سیاست‌های آمریکا نیز دچار تحولاتی شد. در جولای و آگوست ۱۹۴۵ ترومن، چرچیل و استالین در پتسدام^۶، بار دیگر گرد هم آمدند تا برای شرایط پس از

1- Franklin Roosevelt

2- Winston Churchill

3- Chiang Kai-shek

4- Yalta Conference

5- Harry S. Truman

6- Potsdam

جنگ تصمیم‌گیری کنند. این بار مسائل کلی تری بحث شد و موضوع استقلال کره تنها به صورت گذرا و جزئی مورد توجه قرار گرفت. (Pak, 2000. 4)

۱-۲-۲- اختلاف بر سر نفوذ در کره و تقسیم آن

پس از آنکه جنگ تمام شد، کره در اشغال نظامی شوروی و ایالات متحده قرار گرفت. نیروهای شوروی به رهبری ژنرال ایوان شیشتیاکوف^۱ در بالای عرض جغرافیایی ۳۸ درجه^۲ قرار گرفتند و نیروهای آمریکایی به رهبری ژنرال جان هوج^۳ در پایین این مدار. قبل از پایان جنگ قرار بر این بود که نیروهای نظامی به سرعت خاک کره را ترک کنند، ولی این اتفاق نیفتاد. کولونل دن راسک پیشنهاد داد که بالای این عرض جغرافیایی تحت اداره شوروی و جنوب آن تحت اداره نیروهای آمریکایی قرار بگیرد و در کمال تعجب این مسأله مورد موافقت شوروی قرار گرفت. در ابتدا قرار بر این شد که مدار مذکور تنها حد فاصلی بین نیروهای دو کشور باشد تا جهت تسهیل در اداره امور مورد استفاده قرار گیرد و اصلاً قرار نبود به واسطه چنین تفکیکی کره به شمالی و جنوبی و در واقع دو کشور مستقل تقسیم شود. (Pak, 2000.4)

به این ترتیب، شرایط پس از جنگ به گونه‌ای پیش رفت که هیچ یک از طرفین بر حرف‌های پیشین خود در خصوص استقلال کره پایبند نبودند. کنفرانس مسکو در دسامبر ۱۹۴۵ صحه‌ای بر عدم صداقت آنها بود. در کنفرانس مسکو وزرای خارجه چهار کشور (ایالات متحده، انگلستان، شوروی و چین) گردهم آمدند و تصمیم گرفتند تا زمانی که یک دولت دموکراتیک موقت در کره ایجاد شود با هم در قیمومت کره همکاری کنند. این تصمیم به معنای آن بود که آمریکا و شوروی هیچ کدام قصد ترک کره را ندارند.

تصمیم شوروی و آمریکا در کنفرانس مسکو به شدت مردم کره را سرخورده و ناامید کرد. در واقع، آنها باور نمی‌کردند که پس آزادی از استعمار سی و پنج ساله ژاپنی‌ها، قرار است دوباره استقلال‌ی که به آنها وعده داده شده بود را به دست نیاورند. شمال کره تحت نفوذ شوروی قرار داشت و کره‌ای‌ها مشکل چندانی با آنها نداشتند؛ زیرا به لحاظ ایدئولوژیک به شوروی نزدیک بودند. اما در جنوب احزاب راست و چپ دچار آشفتگی زیادی بودند. ایالات متحده با دعوت از سران آنها در نهایت راضی‌شان کرد تا شورای دموکراتیک کره جنوبی را تشکیل دهند و در

¹ - Ivan M.Chistiakov

² - 38th Parallel

³ -John R.Hodge

نتیجه سینگمان-ری^۱ در ۱۱ فوریه ۱۹۴۶ به عنوان رییس این شورا برگزیده شد (آقای ری که به عنوان اولین رییس جمهور دولت موقت جمهوری کره شناخته شد، مردی کاملاً ضد کمونیسم بود و تا آوریل ۱۹۶۰ نیز در کره جنوبی بر سر قدرت ماند). (Kim, 2005. 147) چند ماه بعد یعنی در مارس ۱۹۴۶ کمیسیون مشترک شوروی-آمریکا بر سر نحوه ایجاد دولت مستقل در کره به توافق نرسید و در نتیجه این امر انتخاباتی که قرار بود برای استقلال کره برگزار شود، هرگز برگزار نشد. در طول سال ۱۹۴۷ آمریکایی‌ها حضور نظامی خود در کره را بسیار پرهزینه و کم اهمیت دیدند ولی در عین حال توانایی و نیت خروج از کره را نیز نداشتند. (Miscamble, 1992. 320-324) به همین دلیل، وضعیت در شبه جزیره نسبت به گذشته هیچ تغییری نکرد و اختلافات و نارضایتی‌های مردم کره نیز همچنان ادامه دار بود. در چنین وضعیتی وجود کیم ایل سونگ^۲ در قسمت شمال که وابسته به چین و شوروی بود و آقای ری در جنوب به عنوان روسای دو قسمت جنوب و شمال نیز در عمل شروع اختلافاتی بود که تقسیم دو کره را برای مردم دو قسمت توجیه می‌کرد.

در حالی که ادامه چنین وضعیتی به نفع ایالات متحده نبود، این کشور زمینه انتخابات در کره جنوبی را فراهم آورد، نهایتاً در ۳ می ۱۹۴۸، طی انتخاباتی که با نظارت سازمان ملل متحد در جنوب برگزار شد، سینگمان ری به عنوان اولین رییس جمهور، جمهوری کره یعنی کره جنوبی برگزیده شد. در همین زمان جمهوری دموکراتیک خلق نیز در ۹ سپتامبر همان سال در شمال به رهبری آقای کیم ایل سونگ تأسیس شد ولی سازمان ملل متحد جمهوری کره را به عنوان تنها حکومت قانونی در کره اعلام کرد. (Han, 2011. 3) به این ترتیب، در فضایی که ایالات متحده و شوروی هیچ یک حاضر به ترک شبه جزیره نبودند، در نهایت کره به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد.

۲- نقش نظام چرخ پره‌ای آمریکا و کمونیسم شوروی و چین در جدایی دو کره

همانطور که گفته شد، ترک کره برای شوروی و آمریکا دشوار بود. اگر چه از نظر اکثر نویسندگانی که درباره تاریخ کره نوشته‌اند و بالاتر به آنها ارجاع داده شد، کره منطقه استراتژیکی برای آمریکا به حساب نمی‌آمد ولی واقعیت این بود که ترک کره به معنای توسعه نفوذ کمونیسم و البته به هدر رفتن هزینه‌های سنگین آمریکا در شرق آسیا بود. در طرف مقابل، شوروی و

¹ - Syngman Rhee

² - Kim Il-Sung

چین هم تمایل چندانی به حضور آمریکا در چنین فاصله نزدیکی نداشتند. بنابراین مسأله کره برای هر دو طرف مهم بود و هر دو بر اساس سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف، تلاش در حفظ حضور خود در شبه جزیره و در نهایت جدایی کره کردند.

مبنای عقیده ایالات متحده برای اینکار نظام چرخ پره‌ای و مقابله با کمونیسم و مبنای شوروی نیز توسعه کمونیسم و نفوذ خود در کره بود. این بنیان‌های فکری آمریکایی و شورویایی را می‌توان علت اصلی جدایی دو کره دانست؛ زیرا در کل، مردم شبه جزیره تمایلی به جدایی نداشتند. بر این اساس، در این قسمت ابتدا نظام چرخ پره‌ای آمریکا و سپس کمونیسم شوروی و چین و تأثیر آن در کره مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱-۲- نظام چرخ پره‌ای^۱ ایالات متحده

پیش از جنگ دوم جهانی حضور آمریکا در فیلیپین به طور سنتی پذیرفته شده بود. پس از پایان جنگ جهانی دوم، این حضور نظامی در ژاپن نیز کاملاً موجه بود. اما در عین حال، در طول دوره جنگ سرد، آمریکا همواره به دنبال متحدان بیشتری بود تا بتواند از این طریق چارچوب‌های سیاسی برای توسعه کاپیتالیسم ایجاد کند، انسجام و همکاری را میان متحدان ضد کمونیسمش بالاتر ببرد و در نهایت شوروی را در موضع ضعیف‌تری قرار دهد. به این ترتیب، آمریکا دائماً در تلاش بود تا وضعیت بهتری در شرق آسیا پیدا کند. به طور کلی، تقسیم شمالی و جنوبی در ویتنام، جدایی تایوان و چین و تشکیل کره شمالی و جنوبی نیز همه در این راستا انجام شد. (Zhang, 2016. 127) با این تقسیم بندی‌ها ایالات متحده ائتلاف‌های مختلف (با نیروهای مختلفی) را به دست می‌آورد که می‌توانستند در جبهه‌های مختلف نیات آن را در شرق آسیا پیش برده و اجرایی کنند. البته، این یک سیاست کلی آمریکا در مقابله با کمونیسم بود که در سرتاسر جهان و به ویژه در مرزهای بلوک شرق و غرب به اجرا در می‌آمد و حتی در عصر حاضر در خصوص ایران نیز به کار گرفته شد. این سیاست بدان معنا بود که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و کشورهای دیگر به مثابه پره‌های این ائتلاف هستند که سعی در ایجاد موازنه با کشور هدف دارند. موازنه یا به صورت سخت یا به صورت نرم انجام می‌شود؛ یعنی ایالات متحده یا اقدام به افزایش قدرت پره‌ها می‌کند یا تلاش در کاهش قدرت کشور هدف می‌نماید. (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۲) در این معنا کره جنوبی نیز

^۱ - Hub-and-Spoke

تنها یکی از پره‌های این سیاست به شمار می‌آید. البته، در طول زمان ثابت شد که انتخاب کره جنوبی به عنوان یکی از پره‌های این ائتلاف تا چه اندازه مهم بوده است. کره جنوبی به تدریج نه تنها به کشوری مؤثر در منطقه تبدیل شد، بلکه این کشور به لحاظ نظامی و تأثیرگذاری فرمانطقه‌ای نیز دارای اهمیت قلمداد می‌شود. برای مثال، مشارکت کره جنوبی در عملیات‌های نظامی در خلیج عدن نمونه‌ای از حضور فرمانطقه‌ای کره جنوبی است. (Ministry of Unificatio-n, 2012. 3-5)

ایالات متحده برای اجرای سیاست ائتلاف چرخ پره‌ای در شرق آسیا به جای سیاست چند جانبه‌گرایی از سیاست دوجانبه‌گرایی استفاده کرد. به این ترتیب که بر اساس تهدیدات نظامی و فرصت‌های اقتصادی هر پره، اقدام به تنظیم ترتیبات دوجانبه ویژه‌ای با کشورهای منطقه نمود که شامل شش توافقنامه بین ایالات متحده و ژاپن، کره جنوبی، تایوان، فیلیپین، استرالیا و نیوزیلند بود. به این شکل، ایالات متحده حسب نیاز با هر کشور، ارتباطات نظامی یا اقتصادی خودش را توسعه داد. این توافقنامه‌های دوجانبه به تدریج باعث توسعه اقتصادی این کشورها و تقویت نقش آنها در منطقه شد. به علاوه افزایش قدرت این کشورها خودبخود تهدیدات علیه آنها را کاهش داد. (Nau, 2002.154) سیاست ائتلاف چرخ پره‌ای در طول دوران جنگ سرد به عنوان یکی از موفق‌ترین استراتژی‌های آمریکا شناخته شد که توانست منافع آمریکا را به شدت در منطقه افزایش دهد و به لحاظ اقتصادی نیز بازار این منطقه تبدیل به محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها شد. سیل سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در این منطقه مقاومت را برای کشورهای تازه تأسیس بودند مثل اندونزی و مالزی و کره جنوبی دشوار می‌کرد. البته، تفاوت آشکار در خصوص وضعیت کره آن بود که کره شمالی اساساً با تشکیل کره جنوبی تحت حمایت آمریکا مشکل داشت. (Kany & Easley, 2013. 93) در واقع، حداقل تا پایان جنگ سرد سیاست چرخ پره‌ای در کره جنوبی با چالشی اساسی مواجه بود؛ زیرا همان اندازه که کره جنوبی یک پره از سیاست آمریکا بود، کره شمالی هم پره‌ای از این سیاست از سوی شوروی به شمار می‌رفت. با این وجود، هنوز پیگیری این سیاست برای ایالات متحده دارای اهمیت بود. ائتلاف چرخ پره‌ای برای آمریکا این تعهد را در برداشت که می‌بایست امنیت کره، ژاپن، تایوان، مالزی، اندونزی و فیلیپین را تأمین کند و در مقابل کشورهای مذکور باید سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای آمریکا را دنبال می‌کردند. علاوه بر این، سیاست مذکور دارای منافع غیرمستقیم دیگری هم برای آمریکا بود. با اجرای این سیاست، آمریکا می‌توانست بدون

اینکه به طور مستقیم در منطقه حضور داشته باشد فقط با ارسال پیام‌هایی از اهداف خود، نقش یک رهبر را در میان این پره‌ها ایفا کند و نظم مورد نظر خود را در منطقه پیاده نماید. (Ikenberry, 2011. 202)

۲-۲- کمونیسیم شوروی و چین

چین و شوروی هر دو در شبه جزیره ذی نفع بودند. هر دوی این کشورها، کشورهای کمونیستی به شمار می‌آمدند و گرایش مردم کره نیز در طول سالیان جنگ بیشتر به سمت کمونیسیم بود تا کاپیتالیسم. چین علاوه بر منافع سیاسی، روابط بسیار نزدیکی هم با کره‌ای‌ها داشت. در واقع، چینی‌ها همانطور که پیش‌تر هم دیده شد، قرن‌ها از کره در برابر حمله ژاپنی‌ها حمایت می‌کردند و وحدت در شبه جزیره کره بی ارتباط با روابط چین و کره نبود. اما طبیعتاً چینی‌ها نمی‌توانستند در شرایط سال ۱۹۴۵، حامی کره جنوبی باشند که از ابتدا بنا را بر پذیرش تایوان به عنوان یک کشور مستقل گذاشته و با آمریکا متحد شده بود. آمریکایی که به لحاظ ایدئولوژیک با چینی‌ها بسیار متفاوت بود. از طرف دیگر روابط چین و کره شمالی به اندازه‌ای خوب بود که آنها را "برادران خونی"^۱ یکدیگر می‌خواندند. (Chung, 2008. 154-155) بنابراین حتی چینی‌ها نیز هرگز نمی‌توانستند، در آن زمان استقلال شبه جزیره کره به نفع کره تحت نفوذ ایالات متحده را بپذیرند و این بدان معنا بود که آنها هم تجزیه کره را ترجیح می‌دادند. اما با شروع جنگ سرد از ۱۹۴۶ شوروی در وضعیتی قرار گرفته بود که چاره‌ای جز تجزیه کره به دو کشور مستقل نداشت. پس از اینکه جنگ جهانی دوم تمام شد، شوروی کمونیست‌های کره‌ای و خارج نشین را تشویق به بازگشت نمود. کیم ایل سونگ نیز در همین راستا از منچوری به کره فراخوانده شد. نیروهای شوروی که قسمت شمالی کره را در اختیار داشتند با تشکیل کمیته‌های خلق تلاش می‌کردند تعداد طرفداران کمونیسیم در کره را افزایش دهند، ضمناً از آنجا که کمونیست‌ها به ائتلاف‌های ضدژاپنی محلی کمک می‌کردند، در میان چپ‌ها طرفداران زیادی داشتند. شوروی در طول سال ۱۹۴۵ همه این سیاست‌ها را به بهترین نحو در کره شمالی پیاده کرد. باید اضافه کرد که شوروی از زمان روسیه تزاری منافع ژئوپلیتیکی گسترده‌ای در کره داشت و ترک کره فی نفسه برای این کشور دشوار بود. (Olsen, 2002: 82) اما با آغاز سال ۱۹۴۶ وضعیت به کلی فرق کرد؛ زیرا آمریکایی‌ها به تدریج تمرکز بیشتری بر حضور در کره

^۱ - Brotherhood Sealed in Blood

جنوبی نشان دادند و این در حالی بود که شوروی به هیچ وجه تمایل نداشت یک کشور غیرکمونئیست را در حوزه نفوذ خودش تحمل کند. در این زمان شوروی با ارسال نیرو و حمایت‌های بیشتر تلاش کرد تا وضعیت کیم ایل سونگ را در کره شمالی باز هم بهبود بخشد. (Lankov, 2016) به این ترتیب، شوروی نیز همانند چین، چاره‌ای جز ایده تجزیه کره نداشت؛ زیرا از سوی دیگر توان جلوگیری از نفوذ ایالات متحده در کره جنوبی را هم نداشت.

۲-۳- آثار جدایی دو کره

برای کسانی که امروز وضع دو کره را مطالعه می‌کنند، شاید درک اینکه روزی در شبه جزیره کره ملتی واحد و قدرتمند می‌زیسته و بر قسمت‌های عمده از منطقه منچوری نیز تسلط داشته است، بسیار دشوار باشد. این درک وقتی دشوارتر می‌شود که دانسته شود، بزرگ‌ترین هراس دو ملت از یکدیگر است، وضعیتی که حتی در زمان سه امپراطوری نیز وجود نداشت. قدرت هسته‌ای کره شمالی نیز بر وخامت اوضاع میان دو کره می‌افزاید. بنابراین واضح است که جدایی دو کره آثار قابل توجهی را برجای گذاشته است. اولین اثر ملموس این جدایی جنگ دو کره بود. ولی مهم‌تر از جنگ، اثر اجتماعی جدایی بود. مردم دو کره به تدریج به این باور رسیدند که با هم اختلافات فرهنگی زیادی دارند و به این ترتیب حس وحدتی که تا پیش از تقسیم وجود داشت رفته رفته کمرنگ تر شد و هر روز احتمال اتحاد دو کره نیز کمتر شد. در واقع، یکی از چالش‌های اساسی پیشروی اتحاد مجدد دو کره نیز در همین آثار اجتماعی حاصل از جدایی است.

در قسمت حاضر ابتدا به مسأله جنگ دو کره پرداخته خواهد شد. البته، بحث درباره جنگ دو کره بسیار مفصل است و در این قسمت تا جایی که این موضوع پرداخته خواهد شد که آثار جدایی را نشان داده باشد. در قسمت دوم نیز نگاهی به آثار اجتماعی جدایی دو کره انداخته خواهد شد.

۲-۳-۱- جنگ کره

هنگامی که ژاپن در ۱۵ آگوست ۱۹۴۵، خود را به متفقین تسلیم نمود، خلأ قدرت در شبه جزیره باقی ماند. نیروهای اتحاد جماهیر شوروی نیمه‌ی شمالی و نیروهای ایالات متحده نیمه جنوبی شبه جزیره را به اشغال خود درآوردند. بدین سان و برخلاف وعده‌هایی که مبنی بر تشکیل یک کره واحد داده می‌شد، دو کشور جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی)

به رهبری کیم ایل سونگ و جمهوری کره (کره‌ی جنوبی) به رهبری سینگمان ری تشکیل شدند.

در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ نیروهای کمونیست وارد پکن شدند و در اول اکتبر این سال جمهوری خلق چین اعلام موجودیت کرد و این امر حداقل در شرق دور شوروی را در موقعیت بهتری قرار داد. نیروهای کره شمالی به تشویق استالین و مستظهر به کمک‌های مائو روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ از مدار ۳۸ درجه گذشتند و وارد خاک کره جنوبی شدند. بلافاصله آمریکا نیروهای خود را به نام نیروهای سازمان ملل (به استناد قطعنامه اتحاد برای صلح) وارد کارزار نمود. (نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۲۵۸)

جنگ کره برای ایالات متحده، ابتدا حالت دفاعی داشت و هدف آن بیرون راندن کمونیست‌ها از قسمت جنوبی بود. اما جنگ برای ایالات متحده و متحدانش به خوبی پیش نمی‌رفت، زیرا ارتش کره شمالی به خوبی آموزش دیده و مجهز شده بود. در مقابل، ارتش سینگمان ری بسیار وحشت زده بود و بیم آن می‌رفت که سربازان میدان جنگ را ترک کنند. با این وجود، پس از مدتی جنگ حالت تهاجمی به خود گرفت، چرا که ترومن، رییس جمهور وقت ایالات متحده و ژنرال داگلاس مک آرتور^۱، فرمانده نیروهای مستقر در آسیای شرقی هدف جدیدی برای جنگ ترسیم نمودند و آن آزادسازی بخش شمالی از چنگ کمونیست‌ها بود. این استراتژی در ابتدا مؤثر واقع شد، حمله زمینی و دریایی ایالات متحده و متحدانش در اینچئون^۲، نیروهای کره شمالی را به عقب نشینی و بازگشت به آن سوی مدار ۳۸ درجه واداشت. اما زمانی که نیروهای تحت رهبری ایالات متحده خط مرزی را پشت سر گذاشته و به سمت رود یالو^۳، مرز میان کره شمالی و چین رفتند، چینی‌ها در مورد حفاظت خود از آنچه "تعدی مسلحانه به خاک چین" می‌پنداشتند، احساس خطر کردند. مائو سربازان خود را به سمت کره شمالی گسیل نموده و به ایالات متحده هشدار داد فاصله خود را از رود یالو حفظ نماید و در غیر این صورت، آماده یک جنگ تمام عیار با چین باشد. ورود چین به صحنه جنگ، ورق را برگرداند، نیروهای کره شمالی بار دیگر وارد قسمت جنوبی شده و نیروهای آمریکایی را عقب راندند. (Cumings, 2010. 153-9)

¹ -Douglas MacArthur

² -Incheon

³ -Yalu

جنگ مستقیم با چین، مدنظر ترومن و مشاورانش نبود، آنها مطمئن بودند که چنین جنگی منجر به تجاوز شوروی به اروپا، توسعه سلاح‌های اتمی و مرگ میلیون‌ها نفر خواهد شد. با این وجود، ژنرال مک آرتور، این طرز فکر را رد نموده و از آن با لفظ "مماشاتی غیرقابل قبول" یاد می‌کرد. ترومن به دنبال راهی برای جلوگیری از جنگ با چین بود ولی مک آرتور به تحریک آن می‌پرداخت. نهایتاً بدنبال درز نامه مک آرتور به جوزف مارتین^۱، رهبر جمهوری خواه مجلس نمایندگان که در آن از قول مک آرتور آمده بود: "هیچ جایگزینی برای پیروزی علیه کمونیسم بین‌المللی وجود ندارد." ترومن او را به دلیل سرکشی و رد دستوراتش، از کار برکنار نمود. (Feldman, 2004. 33)

در جولای ۱۹۵۱، ترومن و فرماندهان نظامی جدید، مذاکرات صلح را در پانمونجوم^۲ آغاز نمودند، با این حال جنگ در مدار ۳۸ درجه ادامه یافت. هر دو طرف خواستار آتش بسی بودند که مدار ۳۸ درجه را به عنوان مرز میان دو کشور حفظ نماید اما بر سر نحوه رفتار با اسرای جنگی اتفاق نظر نداشتند. بالاخره پس از کش و قوس‌های فراوان، پیروزی‌های متزلزل طرفین در صحنه جنگ و دوسال مذاکره، در ۲۷ جولای ۱۹۵۳، پیمان آتش بس میان طرفین امضا گردید. پیمان آتش بس به اسرای جنگی اجازه می‌داد خودشان محل اقامتشان را تعیین کنند، ضمناً خط مرزی جدیدی ترسیم شد که قلمروی کره جنوبی را ۱۵۰۰ مایل مربع افزایش می‌داد و محدوده‌های ۲ مایلی را به عنوان "منطقه غیرنظامی"^۳ تعیین می‌نمود. (Campbel, 2014) به این شکل، اولین اثر بلافصل جدایی دو کره در شکل جنگ محقق شد. هیچ پیمان صلحی بین دو طرف منعقد نشد و در واقع دو کشور به لحاظ فنی در وضعیت جنگی باقی ماندند. بنابر آمارهای ارائه شده در طول سه سال جنگ حداقل ۴ میلیون نفر که نیمی از آنها غیر نظامیان بودند، کشته شدند. همچنین حدود ۳۶۰۰۰ هزار آمریکایی و ۹۰۰۰۰۰ نفر از سربازان چینی در این نبرد جان خود را از دست دادند. (Cumings, 2010. 35) مهم‌تر از همه اینها، جنگ کره تضمین جدایی دو کره و تشدید تنش میان مردم در شبه جزیره را هم در برداشت. اما صرف نظر از اینکه در جنگ و پس از آن چه اتفاقی افتاد، در اینجا مسأله مورد توجه آن است که چرا و چطور جنگ اتفاق افتاد؛ آن هم میان مردم شبه جزیره کره که

¹ -Joseph Martin

² -Panmunjom

³ -Demilitarized zone

هیچکدام تمایلی به تجزیه کشورشان نداشتند. در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۰ چه مردم جنوب و چه شمال علیرغم تحقق جدایی هنوز هر دو خواهان وحدت کره بودند. در نهایت نیز همین میل به وحدت باعث ایجاد جنگ از سوی کره شمالی شد. همه طرفین در خصوص جدایی کره در ابتدا باور داشتند که این جدایی امری موقتی است، اما با گذر زمان شرایط به نفع وحدت پیش نرفت. این امر برای مردم کره که از زمان امپراطوری گوریو در چندین قرن پیش به وحدت رسیده بودند قابل پذیرش نبود. (Quora, 2017) از سوی دیگر، شوروی و چین هر دو می‌دانستند که جدایی با رویه‌ای که وجود دارد امری محتوم است. اما هیچ یک تمایل به ورود به جنگ با آمریکا را هم نداشتند. بنابراین در طول سال ۱۹۴۹ از وقوع جنگ بین دو کره با نهمی کیم ایل سونگ جلوگیری می‌کردند. استالین چندین بار متذکر این مطلب شد که در صورت وقوع جنگ بین دو کره، آمریکا وارد کارزار می‌شود و کره شمالی توانایی مقابله با آمریکا را ندارد. اما کیم ایل سونگ معتقد بود که مردم کره خواهان وحدت هستند و در وضعیت کنونی هیچ راهی جز جنگ برای رسیدن به این هدف وجود ندارد. با اصرار شدید کیم ایل سونگ و تغییر شرایط در چین به نفع شوروی با به روی کار آمدن مائو، استالین در نهایت با طرح حمله به کره جنوبی موافقت کرد. کیم ایل سونگ خود بر این باور بود که می‌تواند به سرعت کره جنوبی را فتح کند و وحدت را به کره بازگرداند؛ زیرا کمونیست‌های زیادی در کره جنوبی حضور داشتند که با عقاید سیاسی کره شمالی و میل به وحدت همساز بودند. (Edwards, 2006. 17)

اما میل مردم شبه جزیره و به ویژه کیم ایل سونگ برای به وحدت رساندن کره تنها عامل وقوع جنگ در کره نبود. آمریکایی‌ها که نیروهای خود را از کره جنوبی خارج کرده بودند، اصلاً تمایل نداشتند بخش جنوبی شبه جزیره را که در راستای اجرای سیاست‌هایشان در شرق آسیا قرار گرفته بود، به نفع کمونیسم از دست بدهند. در واقع، همان قدر که شوروی و چین به جدایی دو کره راضی بودند، آمریکا نیز از این جدایی استقبال می‌کرد. به هر حال، هیچکدام راضی نبودند که کره به قیمت افتادن در دست دیگری به وحدت برسد. چیزی که در آن زمان به هر حال نتیجه وحدت در کره بود. به همین دلیل وقتی کره شمالی به کره جنوبی حمله کرد، ترومن رییس جمهور وقت ایالات متحده حمله را نه ابزاری برای وحدت، بلکه تلاش بلوک شرق برای پیشبرد اهدافش از طریق زور و خدشه دار کردن استقلال یک ملت دیگر

قلمداد کرد، بدین معنا که شوروی در جنگ سرد پا را فراتر از حد خود گذاشته است. (Gupta, 1972:699)

۲-۳-۱- آثار جدایی بر مردم دو کشور

جدایی و سپس وقوع جنگی خونین میان دو کره، همگام با تفاوت‌های ایدئولوژیک و وابستگی‌های قطبی دو کشور، به سرعت زمینه بروز تفاوت‌هایی عمیق در دو سوی شبه جزیره را به وجود آورد. هر چند که دو کشور قومیتی مشترک، تاریخی یکسان و کهن، زبانی مشترک و پیش زمینه‌های فرهنگی یکسانی داشتند. اما جدایی ناشی از رقابت قدرت‌های پیروز در جنگ جهانی، بروز تفاوت‌هایی چنان عمیق را دامن زده که در تمامی زمینه‌ها قابل توجه هستند.

این تفاوتها فارغ از مسائل سیاسی و نظامی، در تمامی عرصه‌های اجتماعی و زندگی مردمان دو کشور نیز نمود یافته است. کره جنوبی با گذر زمان، به کشوری دموکراتیک و آزاد تبدیل گردیده که حقوق فردی و اجتماعی افراد توسط قانون اساسی کشور محافظت شده و اقتدار-گرایی جایی در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور ندارد. در مقابل، مردم کره شمالی به دخالت دولت در تمامی جنبه‌های زندگی خود، از ازدواج و کانون خانواده گرفته تا دین و وضعیت شغلی و معیشتی خود عادت کرده‌اند.

آنچه بیش از سایر تبعات تجزیه شبه جزیره خودنمایی می‌کند، تفاوت در سطح رفاه مردم و میزان توسعه اقتصادی دو کره است. در یک سو، با توجه به کمک انبوه ایالات متحده به کره جنوبی پس از جنگ کره، این کشور اقتصاد خود را بازسازی کرده و آن را از وضعیتی فقیر، با جمعیت فراوان و اساساً کشاورزی، به یک کشور بسیار صنعتی تبدیل نموده است. اقتصاد کره‌ی جنوبی به طور کامل در اقتصاد جهانی ادغام شده و محصولاتی همچون تجهیزات الکترونیک و الکتریکی، فولاد، ماشین‌آلات صنعتی، خودرو، کشتی و منسوجات بخش قابل توجهی از تجارت خارجی و تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهند. در مقابل کره شمالی هنوز متمرکزترین اقتصاد صنعتی برنامه ریزی شده در جهان می‌باشد و استانداردهای زندگی مردم آن کشور با همسایه جنوبی تفاوت فاحش دارد. (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۲۰-۵۲۱) بر اساس آمار بانک جهانی و بانک مرکزی کره جنوبی در سال ۲۰۱۴، درآمد سرانه مردم کره جنوبی بیش از ۲۷ هزار دلار می‌باشد، این در حالی است که این رقم برای کره شمالی کمتر از یک هزار دلار است. (Ministry of Unification, 2015: 15) کره شمالی که با تکیه بر توسعه صنایع سنگین به دنبال توسعه اقتصادی با مدل سوسیالیستی بوده است که توفیق چندانی نیافته.

اقتصاد کره‌ی شمالی دهه‌هاست با رشد اقتصادی منفی دست و پنجه نرم می‌کند و با ادامه روند فعلی چشم انداز روشنی نیز برای رشد نخواهد داشت. سازمان ملل متحد تخمین می‌زند که بیش از ۱۶ میلیون نفر از کل جمعیت ۲۵ میلیون نفری کره شمالی، از عدم امنیت غذایی حتی در پایین‌ترین سطح ممکن رنج می‌برند. با اینکه کمک‌های غذایی از طریق سازمان ملل و در چهارچوب برنامه جهانی غذا^۱ و نیز برخی سازمان‌های غیر دولتی به این کشور ارائه می‌شوند اما بحران‌های غذایی همواره ادامه دارند. در حالی که ۲۷.۹ درصد از کودکان زیر ۵ سال از سوء تغذیه شدید رنج می‌برند، بیش از ۲۹ درصد دیگر نیز مبتلا به کم خونی حاد هستند. (UN, 2013. 3)

در باب فرهنگ اجتماعی، سیاسی و حکومتی نیز، تجزیه و سپس جنگ میان نیروهای شمال و جنوب، چنان تفاوت‌های فاحشی به بار آورده است که مردم دو کره را روز به روز از هم بیگانه‌تر می‌نماید. جدایی و سپس جنگ و همین‌طور شرایط ایدئولوژیک حاکم بر دو کشور به شدت و به سرعت دو کشور را دچار تفاوت نمود. (Shin, 2001.141-144) به شکلی که روش‌های متفاوت تفکر در دو کشور و تغییرات روحیه مردم در طول سالیان جدایی، موجب تفاوت‌های زبانی در دو کشور نیز شده است، اگر چه ریشه زبان هر دو کشور یکسان است. در حالی که کره جنوبی احساسات ضدژاپنی خود را کنترل کرد ولی کره شمالی به رهبری کیم ایل سونگ، احساسات ضدژاپنی را توسعه نیز داد و تلاش بسیاری کرد تا لغات با ریشه ژاپنی را از فرهنگ خودش حذف و برای جایگزین کردن آنها از واژگان چینی استفاده کند (Szolatai, 2005.24) جدایی و تأثیرپذیری از دو فرهنگ کمونیستی و کاپیتالیستی کره شمالی را جامعه ای پدرسالار نگاه داشته است، در حالی که در کره جنوبی نقش و حضور زنان در جامعه روز به روز افزایش یافته است. (Jonsson, 2006.169) همه این تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بین دو کشور ناشی از تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاسی است که در طول سالیان جدایی ایجاد و تشدید شده است.

این تفاوت‌ها در زمینه زندگی فردی مردمان دو کشور نیز فاحش است. در کره شمالی، ازدواج برای زنان زیر ۲۷ سال و مردان زیر ۳۰ سال تقبیح می‌شود و دلیل آن محدودیت‌هایی است که برای تازه سربازان در نظر گرفته می‌شود و می‌بایست خدمت سربازی خود را تا ۲۸ سالگی ادامه دهند. زمانی که افراد شایسته ازدواج تشخیص داده شوند، با کسی ازدواج می‌کنند

¹-World Food Program

که والدینشان انتخاب نموده و در ضمن توسط حزب کارگران کره شمالی تأیید شوند. افرادی که بدون تأییدیه حزب ازدواج نمایند محلی برای زندگی دریافت نمی‌کنند و کمک هزینه‌های زندگی نیز تنها به زوج‌هایی تعلق می‌گیرد که با تأیید حزب ازدواج کنند. تفاوت دیگر این است که جامعه عمدتاً لیبرال کره جنوبی به شکلی غیر قابل پیش بینی طلاق را پذیرفته است، به عنوان مثال نرخ طلاق از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ سه برابر شده و از ۱۱.۴ در هر ۱۰۰ ازدواج به ۳۵.۹ رسید. (Chamberlin, 2004. 8) اما در کره شمالی، طلاق هنوز امری مفسدانه تلقی گردیده و در زندگی کاری افراد تاثیراتی شدیداً منفی خواهد داشت، به نحوی که باید گفت در کره شمالی طلاق امری دور از ذهن تلقی می‌شود. (Hunter, 1999. 100)

در حالی که در کره جنوبی تلاش گردیده تا با توسعه انسان جهانی، قابلیت‌های لازم جهت ارتقای زندگی سرمایه‌داری و دموکراتیک ایجاد گردد، کره شمالی هدفی متفاوت از کره جنوبی را برای سیستم آموزشی پیش بینی نموده است و آن کنترل کامل ذهنیت افراد جامعه است. کیم ایل سونگ از طریق حزب کارگران کره تلاش نمود تا افرادی سوسیالیست با محوریت فلسفه جوچه تربیت نماید. ضمناً حزب با بازنگری در سیستم آموزشی هدف خود را کنترل ذهنیت سیاسی جوانان و توده مردم قرار داده است. (Yang, 1999. 744-5) پیونگ یانگ سیستم آموزشی خود را نه در جهت آماده سازی متفکرانی خیره، بلکه برای آموزش افرادی طراحی نموده که از نظر سیاسی قابل اطمینان باشند. بر این اساس، سیستم آموزشی کره شمالی مواردی چون کیم ایل سونگ‌سیسم، جوچه و آمریکا ستیزی را در رأس آموزش‌های خود قرار داده است. (Chamberlin, 2004. 15) این در حالی است که بر اساس قانون اساسی کره جنوبی هر شهروند کره‌ای از حق آموزش منطبق بر توانایی‌اش برخوردار است و هدف از نظام آموزشی کشور، پرورش یک فرد تحصیل کرده و شهروند دموکراتیک خوانده شده است که قادر باشد در تصمیم‌گیری‌های حکومتی و ترویج رفاه در جامعه مشارکت کند. (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱-۳)

از منظری دیگر، جامعه کره پیش از جدایی از نظر دینی، حالتی تکثرگرا داشت. بودیسم و کنفوسیوسیسیم همانند آنچه اکنون در مورد مسیحیت و اسلام در جوامع مختلف مشاهده می‌شود، کاملاً پذیرفته شده بودند. ضمناً شامانیسیم و دیگر ادیان بومی نیز پیروان خاص خود را داشتند. با این وجود، پس از تقسیم شبه جزیره، تفاوت‌ها در این حوزه نیز چشم‌گیر شدند. در حالی که کره جنوبی تکثرگرایی دینی خود را حفظ نموده است، کره شمالی به هیچ وجه اینگونه نیست (Chamberlin, 2004. 10) در حال حاضر هیچ دینی در این کشور رسمیت ندارد.

مردم دارای آزادی تبلیغات ضد مذهبی هستند و هیچ دین فعالی در کشور وجود ندارد و به طور کلی هر نوع فعالیت مذهبی ممنوع است. (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۸۸: ۲۱) از سوی دیگر تلاش شده تا ایدئولوژی جوچه و شخص کیم سونگ خلأ مذهبی موجود در کره شمالی را پر کنند، به نحوی که امروزه جوچه دیگر تنها یک ایدئولوژی نیست بلکه دیانتی تکامل یافته است که کیم ایل سونگ را به عنوان خدا، کیم جونگ ایل را به عنوان فرزند و اکنون رهبر جدید کره شمالی را به عنوان نوه خدا می‌ستاید. (North Korean Christian, 2013). در مقابل، بخش اعظمی از مردم کره جنوبی (بیش از ۵۴ درصد) دین مشخصی ندارد و سایر مردم به ادیانی از جمله مسیحیت، بودیسم، ادیان سنتی و سایر ادیان معتقدند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۱۵، حدود ۱۹.۷ درصد از مردم کره مسیحی پروتستان، ۱۵.۵ درصد بودایی، ۷.۹ درصد کاتولیک و با در نظر گرفتن جمعیت مسیحیان ارتدوکس، درصد جمعیت مسیحی آن کشور به ۲۷.۶ درصد می‌رسد. ضمناً بر اساس قانون، آزادی مذاهب نیز کاملاً به رسمیت شناخته شده و هیچگونه ممانعتی نسبت به آنها اعمال نمی‌شود (Kim, 2015: 9). ریشه اصلی تمام مشکلات اینجاست که کره شمالی به واسطه صرف هزینه‌ها برای کسب خودکفایی در محصولات غذایی و صنعتی و نیز هزینه‌های سنگین نظامی از جمله برنامه موشک‌های هسته‌ای و بالستیک و ارتش یک میلیون نفری، به کشوری ورشکسته تبدیل شده است. ضمناً با سقوط اتحاد شوروی و حذف کمک‌های عظیم آن، کره شمالی از توان چندانی برای کنار آمدن با بلایایی طبیعی از جمله سیل‌ها و قحطی‌هایی که موجب گرسنگی و شیوع بیماری‌ها گردیده نبوده است. (کوهن، ۱۳۸۹: ۵۲۰) این عوامل در تلفیق با نظام سیاسی حاکم بر کره شمالی منجر به وضعیتی گردیده است که اکنون شاهد آن هستیم.

در نهایت، باید توجه داشت که پایان جنگ سرد نیز بر انزوای بیشتر کره شمالی و مقبولیت کره جنوبی در روابط بین‌الملل کمک کرده است. لذا، کره جنوبی که دنباله رو نظام اقتصاد بازار است، به رشد و توسعه بیشتری دست پیدا کرده است، در حالی که کره شمالی که نظامش مبتنی بر انحصارگرایی و تمرکزگرایی است در بهره برداری از منابع خود (مثل ذغال سنگ) نیز دارای مشکل است. (Robin, 2001: 81) بنابراین می‌توان گفت که تمامی تفاوت‌ها و چالش‌های بوجود آمده در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود میان دو کشور که تأثیرات اجتماعی آن بسیار شدید هستند نیز، ناشی از جدایی دو کره بوده است.

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد، شبه جزیره کره با تاریخی کهن و به عنوان سرزمینی استراتژیک همواره مدنظر قدرت‌های خارجی و تحت تأثیر آنها بوده است. بالاخص چینی‌ها که برای قرون متمادی قوی‌ترین امپراطوری حاکم در منطقه را داشتند و از حکومت‌های حاکم بر کره در مقابل ژاپنی‌ها حمایت می‌نمودند. هر چند در بخش قابل توجه و عمده‌ای از تاریخ شبه جزیره، اختلاف میان مردمان آن سرزمین موجبات چند تکه شدن آن را پدید می‌آورده ولی پیش از استعمار کره توسط امپراطوری ژاپن، کره‌ای‌ها توانسته بودند برای چند قرن وحدت را تجربه کنند و هیچ کس به فکر تجزیه شبه جزیره نبود. در دوره استعمار ژاپن نیز هدف همه اقشار و گروه‌های کره‌ای مبارزه علیه ژاپنی‌ها و کسب استقلال از دست رفته کشور بود. اما شکست ژاپن در جنگ جهانی نیز نتوانست رویای کره مستقل و یکپارچه را محقق نماید، زیرا چشم داشت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به کره تمامی نداشت و هر یک به دنبال تثبیت جایگاه خود در شبه جزیره بودند. این تضاد منافع و درگیری میان قدرت‌ها پس از تقسیم شبه جزیره نیز ضربه‌های بزرگی بر مردمان آن سرزمین وارد نمود که جنگ خونین میان دو کره و مداخله قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به طرفداری از آنها از جمله آنهاست. نکته اصلی اینجاست که شبه جزیره کماکان صحنه تقابل قدرت‌هاست. شبه جزیره کره را می‌توان تنها جایی دانست که جنگ سرد هنوز به شکل سنتی خود پابرجاست، مرزهای تصنعی حاصل از توافق موقت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی دوم هم چنان استوار است و موجب شکل‌گیری دو کشور کاملاً متفاوت در شمال و جنوب شبه جزیره گردیده است که هر یک خود را تنها حکومت برحق در کل شبه جزیره می‌داند و پس از گذشت دهه‌ها از وقوع این جدایی، هنوز خصومت و عدم اعتماد، شاخصه اصلی رفتار متقابل دو کشور است. اگر در زمان جنگ سرد شبه جزیره محل تنش روز افزون میان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردید امروز نیز می‌توان آن را صحنه تقابل قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بالاخص ایالات متحده و جمهوری خلق چین دانست. بر این اساس مشاهده می‌شود که تجزیه شبه جزیره و تقسیم آن به دو قسمت شمالی و جنوبی، نتیجه مستقیم تضاد منافع و رقابت قدرت‌های پیروز جنگ جهانی بود و گذشت دهه‌های متمادی از این جدایی، باعث پیدایش دو کشور و دو ملت متفاوت در دو سوی مدار ۳۸ درجه شده است که روز به روز با چالش‌هایی بیشتر و پیچیده‌تر برای وحدت روبرو هستند.

منابع فارسی

کتاب

- نقیب زاده، احمد، (۱۳۹۱)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل؛ از پیمان وستفالی تا امروز، نشر قومس، تهران
- کوهن، ساموئل برنارد، (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه کاردان، عباس، انتشارات ابرار معاصر، تهران

مقاله

- شریعتی نیا، محسن، (۱۳۸۹)، ایران هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۶

خبرگزاری

- ایزدی، صمد، (۱۳۹۳)، نظام آموزشی و برنامه درسی کره جنوبی، دانشنامه ایرانی برنامه درسی، قابل دسترسی در:

<http://www.daneshnamehicsa.ir/userfiles/file/article/pdf>

English Resources

Books

- Caprio, Mark. E (2009), **Japanese Assimilation Policies in Colonial Korea : 1910-1945**, University of Washington Press
- Chung, Jae-ha, (2008), **Strategic Thought toward Asia in the Roh Moo-hyun Era, in South Korea Strategic Thought toward Asia**, Springer
- Cumings, Bruce, (2010), **The Korean War: A History**, Modern Library
- Edwards, Paul, (2006), **The Korean War**, Greenwood Publishing Group, London
- Feldman, Ruth Tenzer (2004), **The Korean War: Chronicle of American Wars**, Lerner Publications
- Han, T.I., (2011), **Lonesome Hero: Memoir of a Korea War POW**, Author House Press
- Hansen Valerie & Curtis Kenneth R (2014), **Voyages in World History: Vol.1**, Cengage Learning Press
- Hwang, Kyung Moon. (2010), **A History of Korea**, Palgrave MacMilan
- Ikenberry, John, (2011), **American Grand Strategy toward East Asia and North Korea in US-China Relations and Korean Unification**, Korea Institute for National Unification, Seoul

- Jonsson, Gabriel, (2006), **Toward Korea Reconciliation: Social-Cultural Exchanges and Cooperation**, Ashgate Publications
- Kany, David & Easley, Leif-Eric, (2013), **The Role of the United States in the International Relations of East Asia: Still a Leader?**, in **Korea and East Asia: The Stony Road to Collective Security**, Brill Publishers, Leiden, Netherlands
- Kim, Chun-Gil, (2005), **The History of Korea**, Greenwood Publishing Group, London
- Kim, William (2015), **A Chinese New Religious Movement in Modern Korea. XXI**. World Congress of the International Association for the History of Religions. Erfurt, Germany
- Lee, Kenneth, (1997), **Korea and East Asia: The Story of a Phoenix**, Greenwood Publishing Group
- Ministry of Unification, (2012), **Understanding North Korea**, Institute for Unification Education Publications, Seoul
- Miscamble, Wilson, (1992), **George F. Kennan and The Making of American Foreign Policy, 1947-1950**, Princeton University Press
- Nam, Sang-Hui, (2013), **Ethnic Chinese in South Korea: Interplay Between Ethnicity, Nationality, and Citizenship**, in **Citizenship and Migration in the Era of Globalization**, Springer-Verlag, Berlin Heidelberg
- Nau, Henry, (2002), **At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy**, Cornell University Press, New York
- Olsen, Edward, (2002), **Toward Normalizing U.S.- Korea Relations: In Due Course?**, Lynne Rienner Publishers
- Pak, Chi-Young, (2000), **Korea and the United Nations**, Kluwer Law International
- Pawlett, Mark & Pawlett, Ray, (2008), **The Tae Kwon Do Handbook**, The Rosen Publishing Group
- Robin, Ron, (2001), **The Making of the Cold War Enemy: Culture and Politics in the Military-Intellectual Complex**, Princeton University Press, New Jersey
- Robinson, Michael, (2007), **Korea's Twentieth-Century Odyssey**, University of Hawaii Press, Hawaii
- Seth, Michael, (2011), **A History of Korea: From Antiquity to the Present**, Rowman & Littlefield Press
- Szolatai, Balazs, (2005), **Kim Il Sung in the Khrushchev Era**, Stanford University Press, California
- Yang, Sung-chul, (1999), **The North and South Korean Political Systems: A Comparative Analysis**, Revised Edition, Hollym, New Jersey
- Yi, Ki-Baek, (1984), **A New History of Korea**, Harvard University Press
- Yi, Sang-t'aek, (1996), **Religion and Social Formation in Korea: Minjung and Milenarianis**, Walter de Gruyter

- Zhang, Yongjin, (2016), **China and the Political Economy of Regionalization in East Asia**, in *China and the Global Politics of Regionalization*, Routledge Press, London

Articles

- Campbell, Joel R. (2014), **The Wrong War: The Soviets and the Korean War**, *International Social Science Review*, Vol. 88

- Chamberlin, Paul. F, (2004), **The Cultural Aspect of Korean Unification**, *International Journal on World Peace*, No.3

- Gupta, Karunakar, (1972), **How Did the Korean War Begin**, *The China Quarterly*, Vol.52

- Shin, Eui hang, (2001), **Effects of the Korean War on Social Structures of the Republic of Korea**, *International Journal of Korean Studies*, Vol.5

Websites

- Bajpai, Prableen, (2015), **Why North Korea & South Korea Are Separated**, at <http://www.investopedia.com/articles/investing/040515/why-north-korea-south-korea-are-separated.asp>, Accessed: November 10, 2017

- Columbia University, (2017), **Korea: The Choson (Yi) Dynasty (1392-1910)**: available at: http://www.afe.easia.columbia.edu/main_pop/kpct/kp_choson.htm, Accessed: November 10, 2017

- Hunter, Helen-Louise, (1999), **Kim Il-song's North Korea**, Praeger, Westport, Connecticut, available at: http://www.sbc.edu/sites/default/files/Honors/AJooKim.July31_0.pdf, Accessed: November 26, 2017

- Lankov, Andrei, (2016), **Soviet Occupation and the National Division of Korea**, at <http://www.endofempire.asia/0826-2-soviet-occupation-and-the-national-division-of-korea-3/> Accessed: November 26, 2017

- Miller, Linda, (2017), **Japanese Colonialism in Korea 1910-1945**, at: http://www.koreasociety.org/index2.php?option=com_docman&task=doc_view&gid=147, Accessed: November 10

- Ministry of Unification, (2015), **Initiative for Korean Unification**, Available at: http://unikorea.go.kr/cwsboard/board.do?mode=download&bid=1031&cid=43847&filename=43847_201510290908068020.pdf, November 16, 2017

- www.northkoreanchristians.com/religion-north-korea.html, Accessed: March 30, 2016

- www.quora.com/How-did-the-Korean-War-start, Accessed: October 10, 2017

Documents

- Cairo Declaration, 1943

- UN, (2013), **Key Humanitarian Messages, Democratic People's Republic of Korea**, available at: www.kp.one.un.org/content/uploads/2013/03/Key-Humanitarian-MessagesFor-DPRK-15-March-2013.pdf